

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
An Analysis of the Stereotomic Theory: Towards a Framework for Reading Architecture
(Study Course: Post-Iranian Revolution Architecture)
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

واکاوی نظریه نهاده شده بر یکپار تارش: به سوی چارچوبی برای خوانش معماری (دوره مورد مطالعه: معماری پس از انقلاب)*

آمنه هاشمی^۱، احمد اخلاصی^{۲*}، محسن دولتی^۳

۱. پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
۲. دکترای معماری، دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
۳. استادیار، گروه معماری، دانشکده فنی و مهندسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵

چکیده

بیان مسئله: نظریه نهاده شده بر یکپار تارش یکی از نظریه های کهن و به لحاظ عقلانی غیرهمسو با نظریه تکنونیک است. لذا جهت خوانش قاعده مند آثار معماری از این منظر که منجر به نقدهای مستدلی در راستای ارتقای کیفی شود، در ابتدا باید مفاهیم ضمنی در خصوص نظریه مذکور، جهت دستیابی به رویکردهای آن طبقه بندی شوند. انطباق مفاهیم نظریه فوق با شرایط معماری معاصر جهت واکاوی معماری از این منظر و تبیین نحوه اثرپذیری مؤلفه های معماری از رویکردهای نظریه مذکور نیز از چالش های مهم پیش روی این پژوهش بوده و می تواند زمینه دستیابی به خوانش آثار معماری را فراهم نماید و بستری برای تعیین سهم مؤلفه های معماری در پذیرش نقوشی که به واسطه برخورداری از رویکردهای نظریه نهاده شده بر یکپار تارش پذیرا شده اند، آماده سازد.

هدف پژوهش: این نوشتار درصدد است تا به چگونگی تأثیرگذاری رویکردهای نظریه نهاده شده بر یکپار تارش بر روی مؤلفه های معماری معاصر و نحوه عکس العمل مؤلفه ها در برخورد با نظریه فوق بپردازد. **روش پژوهش:** این پژوهش به روش کیفی، توسط داده های متنی به کمک مطالعات کتابخانه ای، با اندیشه قیاسی و سطح تحلیل تفسیری، بر روی متغیرهای کیفی انجام پذیرفته است. تحلیل ها به روش کدگذاری اشتراوس و کوربین با نرم افزار مکس کیودا (MAXQDA) به انجام رسیده است. **نتیجه گیری:** نتایج حاصل از پژوهش نشانگر تأثیر مستقیم سبک معماری و کم اثر بودن دوره ساخت در تأثیرپذیری کالبد و فضای معماری از رویکردهای نظریه یکپار تارش است. مؤلفه های مصالح، عناصر، سازه و ساختار در فرایند طراحی معماری عمدتاً به صورت ناخودآگاه تحت تأثیر رویکردهای نظریه مذکور قرار گرفته اند. مؤلفه ساختار در نقش رفتار، تأثیرپذیری حداکثر از رویکردهای نظریه یکپار تارش داشته و پیکره فضایی در آثار معماری نئومدرن و آثار مبتنی بر تکنولوژی، کمترین میزان تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه مذکور را به واسطه مؤلفه ها داشته است.

واژگان کلیدی: پیکره بندی کالبدی، پیکره فضایی، معماری معاصر ایران، مؤلفه های معماری، نظریه یکپار تارش.

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری «آمنه هاشمی» با عنوان «تبیین آثار معماری معاصر ایران بر مبنای تعامل نظریه تکنونیک و استرئوتومیک» است که به راهنمایی دکتر «احمد اخلاصی» و مشاوره دکتر «محسن دولتی» در سال ۱۴۰۱ در دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه آزاد کرج به انجام رسیده است.
**نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۰۵۰۵۲۸@ekhlasi@iust.ac.ir

*این مقاله برگرفته از رساله دکتری «آمنه هاشمی» با عنوان «تبیین آثار معماری معاصر ایران بر مبنای تعامل نظریه تکنونیک و استرئوتومیک» است که به راهنمایی دکتر «احمد اخلاصی» و مشاوره دکتر «محسن دولتی» در سال ۱۴۰۱ در دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه آزاد کرج به انجام رسیده است.
**نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۰۵۰۵۲۸@ekhlasi@iust.ac.ir

مقدمه

معماری همچون یک متن در برابر مخاطب دنیایی از اندیشه‌ها و ارزش‌های طرح را تداعی می‌کند و واجد زبانی در پس‌پرده خویشتن بوده که توسط آن با مخاطب به گفتگو می‌نشیند (دباغ و مختاباد امرئی، ۱۳۹۰، ۶۰). در سیر تطور معماری همواره بینش‌های مختلفی را می‌توان مطرح کرد که برخی از آن‌ها به صورت چارچوبی تئوریک روش‌های خلق معماری را به چالش می‌کشند. نظریه معماری شامل هر سیستم نوشتاری معماری، چه جامع و چه غیرجامع، بر مبنای طبقه‌بندی‌های زیبایی‌شناختی یا عملکردی است. نظریه معماری بیش از همه باید به‌عنوان یک اصل در زمینه تاریخی‌اش دیده شود (اصغرزاده، ۱۳۹۳، ۸). نظریه نهاده‌شده بر یکپارتابارشی^۱ و رویکردهای آن از موضوعات مبهم و درعین حال موردعلاقه محققان معماری بوده است که هر کدام از نقطه‌نظر خود به آن اندیشیده و این نظریه را برپایه تضاد با تکتونیک معرفی می‌کنند (González, 2017, 26). کلمه یکپارتابارشی حاصل ترجمه فارسی واژه کهن «استرئوتومیک» است که با اجماع نظر زبان‌شناسان عرصه معماری واژه‌یابی و جایگزینی انجام پذیرفته است. یکپارتابارشی با قابلیت نظریه نهاده‌شده بر تجربه، اغلب مباحث شکلی، ایستایی و فضایی را دربر می‌گیرد (همان، ۱۲۷). مطالعات فلسفی و اسطوره‌ای بر روی این نظریه بیشترین قدمت را داشته است. مباحثه در این خصوص از قرن هجدهم میلادی قوت گرفته و با رویکردهای مختلف تا به امروز گسترش یافته است. یکی از رویکردهای آن، مبتنی بر یکپارچگی عناصر معماری و ملزومات سازه‌ای بوده و دیگری ایجاد فرصتی برای خلق فضا از سازه که فشردگی و تراکم ساختار را نیز به دنبال داشته است (Deplazes, 2005, 13). پرداختن به این موضوع از حیث نیاز به تبیین نظریه مذکور از موضع نقد کالبدی و فضایی، با هدف خلق یک ابزار ساختارمند برای ارزش‌گذاری آثار معماری دارای اهمیت است. به دلیل فقدان نقد جامع از معماری ایران (گذشته تا امروز) بر مبنای نظریه فوق، عدم توافق و اجماع نظر نظریه‌پردازان و گستردگی مفاهیم برگرفته از نظریه فوق و از سوی دیگر ابهام در نحوه پیاده‌سازی مفاهیم نظریه بر پیکره کالبدی/فضایی معماری اهمیت پژوهش را دو چندان می‌کند. این پژوهش مجال برای بحث و تبیین میزان و نحوه تأثیرپذیری چهار مؤلفه مصالح، عناصر، سازه و ساختار معماری از رویکردهای مختلف این نظریه است.

مسئله اصلی این مقاله نخست تبیین رویکردهای نظریه فوق از دیدگاه نظریه‌پردازان این عرصه بوده و در ادامه کشف روابط میان رویکردهای مختلف نظریه و مؤلفه‌های معماری، تبیین نحوه تأثیر بر کالبد و فضای معماری و در نهایت

خوانش بناهای منتخب از دیدگاه فوق است. محدوده زمانی پژوهش، بناهای عمومی معماری معاصر ایران در دهه‌های بعد از انقلاب است. از میان این بناها، مواردی توسط محقق و نخبگان معماری انتخاب شده و موردبررسی قرار گرفته است. به عبارت دیگر این پژوهش در تلاش برای ایجاد مسیری برای شناساندن و تفهیم چارچوب این نظریه با بررسی آثار معماری است. برای رسیدن به اهداف موردنظر پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی، مطالعات پایه‌ای و میدانی و توزیع پرسشنامه در میان خبرگان معماری بهره برده شده است. در زمینه نوآوری و ضرورت انجام این پژوهش باید ذکر کرد که آنچه انجام آن را ضروری می‌سازد رفع ابهام در زمینه مفروضات و اشتراکات ذهنی نظریه‌پردازان و دستیابی به الگویی واحد برای خوانش معماری است.

این پژوهش از دیدگاهی لزوم بازنگری در نظریه را متذکر شده و تلاش می‌کند این بار با نگاه کامل به رویکردهای این نظریه، بناها را موردتحلیل و واکاوی قرار دهد لذا متون غیر فارسی مرتبط با این موضوع را به‌عنوان منبع اصلی قرار داده است. از آنجا که تاکنون هیچ پژوهش جامعی بر این موضوع در ایران انجام نگرفته لذا منابع فارسی مرتبط با معرفی بناهای موردتحلیل به‌عنوان منابع ثانویه مورداستفاده واقع شده‌اند. دسترسی بسیار محدود به منابع فارسی و فقدان مطالعات مدون در زمینه مذکور در پایگاه اسناد ایرانی، گستردگی و پراکندگی مباحث و اتفاق نظر محدود نظریه‌پردازان از جمله محدودیت‌ها در مسیر این پژوهش بوده است. از کاربردهای عملی این پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- آگاه‌سازی معماران و طراحان و دانشجویان معماری از ابعاد نظریه یکپارتابارشی؛
- خوانش هرچه دقیق‌تر معماری معاصر ایران از منظر نظریه فوق؛
- زمینه‌سازی برای قرائت‌ها و تفاسیر جامع از این نظریه.

پرسش‌های پژوهش

- چگونه می‌توان آثار معماری معاصر را از دیدگاه رویکردهای نظریه نهاده‌شده بر یکپارتابارشی موردخوانش قرار داد؟
- مؤلفه‌های معماری در مواجهه با رویکردهای نظریه مذکور چه عکس‌العملی بروز می‌دهند؟
- تأثیرگذاری رویکردهای آن نظریه بر مؤلفه‌های معماری به چه میزان است؟

پیشینه پژوهش

در حوزه نظریه مذکور پژوهش‌های زیادی به انجام رسیده و اندیشمندان غربی، جایگاه ویژه‌ای در پرداختن به این مقوله

بر پیکره‌بندی کالبدی و فضایی، در دو دسته مجزا مطابق **جدول ۲** مورد بررسی قرار گرفته است. علی‌رغم قدمت بالای نظریه و پیشینه مطالعات بر روی نظریه مذکور به‌خصوص در معماری غرب، این مباحث در معماری ایران کمتر مورد مطالعه واقع شده و آنچه به‌عنوان ادبیات پژوهش مطالعه شده کلی‌گویی و پردازش سطحی بر روی کالبد، صرف‌نظر از مطالعه بر پیکره فضایی است و شاید نتوان مصداق آن‌ها را نه‌تنها در معماری معاصر ایران بلکه در دنیا یافت. تفاوت پژوهش حاضر با مطالعات قبلی از دیدگاه‌های زیر قابل بررسی است:

- مقایسه دیدگاه نظریه‌پردازان یکپار تارش و استخراج وجوه اشتراک و تمایز آن‌ها؛
- تشخیص عکس‌العمل مصالح، عناصر، سازه و ساختار در مواجهه با رویکردهای نظریه مذکور؛

دارند. در ادامه شرح مختصری از دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف بیان می‌شود. اغلب پژوهش‌های انجام‌گرفته در باب این نظریه را می‌توان در دو دسته کلی جای داد؛ دسته نخست به توصیف مدل‌ها و پروتوتایپ‌ها از منظر فوق پرداخته و پیکره کالبدی را مورد بررسی قرار داده‌اند، دسته دوم عمدتاً به نظریه از حیث فلسفه و اسطوره‌شناسی و سامانه‌های فکری و اندیشه‌های حاکم بر آن پرداخته‌اند. نگاه غالبی که در حیطه پژوهش نظری اغلب در چارچوب دو دسته مذکور باقی مانده است. در این صورت جوانب دیگری از موضوع از دست می‌رود و آن طراحی ابزاری برای ارزش‌گذاری، خوانش و تبیین آثار معماری از این دیدگاه تحت اجماع نظر نظریه‌پردازان است. تعدادی از مطالعات انجام‌گرفته در **جدول ۱** به اختصار بیان شده است. با توجه به مطالعات انجام‌گرفته، میزان پرداختن این نظریه

جدول ۱. خلاصه سوابق نظریه‌پردازان یکپار تارش با تأکید بر پیکره کالبدی و فضایی. مأخذ: نگارندگان.

نوع منبع	نگارنده / سال نگارش	عنوان منبع	یافته‌ها
دسته اول	Menges (2012)	کارآمدی مصالح	کاهش ماده جهت خلق فضا و یکپارچگی عناصر فضایی و سازه‌ای که یکی از روش‌های طراحی با اتکا به پیوستگی و صلبیت است.
	Zecchin (2012)	معماری فضاهای حاشیه	پرهیز از ایجاد مرزهای شفاف و تعیین حدود ساختمان با عناصر معین غیر شفاف
	Viollet-le-duc (1990)	تئوری معماری لئودلوک	نظریه یکپار تارش را مبتنی بر اصل خلق فضاهای عملکردی به کمک جزییات سازه‌ای دانسته و مبنای داوری جزییات را کارآمدی و مؤثر بودن آن‌ها می‌شناسد.
دسته دوم	Castellanos (2012)	جزر در پلان	اشاره به اهمیت عناصر سازه‌ای به‌عنوان فضاهای ثانویه با دو عملکرد مکمل سازه‌ای و فضای معماری
	Erbaugh (2006)	تعامل ساختن و تخریب در تکتونیک	ادغام معقول دو مفهوم تکتونیک و یکپار تارش در خلق معماری
	González & D'Acunt (2016)	مدل‌های صلبیت و پیوستگی در معماری	ابداع روش طراحی بر مبنای صلبیت پیوسته با «کشف تجربی بر روی فضا و سازه» و استفاده از عملیات «تفریق بولی» برای ادغام پارامترهای فضایی و سازه‌ای در مرحله مفهومی فرایند طراحی معماری
	González (2017)	مدلهای نظریه یکپار تارش در معماری	تبیین نقش سازه در خلق فضاهای یکپارچه و کاربرد بالقوه نظریه یکپار تارش در تمام مقیاس‌های معماری و سازه که دربرگیرنده پنج عامل شرایط، اصول، خواسته‌ها، محدودیت‌ها و نیازها است.
	Frampton (1995)	موضوع تکتونیک	پرداختن به مسئله تکتونیک فرم و بحث در مورد وجوه تمایز تکتونیک و استرئوتومیک و رسیدن به طرح مطلوب با استخراج اصول و قواعد آن دو
پایان‌نامه	Cacciatore (2011)	دیوار جایی برای زندگی	نظریه یکپار تارش ایده‌ای مبتنی بر عدم مونتاژ عناصر بوده و اشاره به کاهش تدریجی ماده برای رسیدن به فضا دارد.
	Kim (2006)	هنر ساختمان‌سازی میس‌ونده روهه	تفسیر ساختمان‌سازی از منظر تکتونیک و نظریه یکپار تارش و بررسی ارتباط آن‌ها
	Narsey (2013)	فضاهای گویا	بررسی چگونگی بیان تکتونیک و یکپار تارش در ارتقای فضای معماری و تأثیر همزمان آن‌ها بر معماری

جدول ۲. میزان اشاره به مقوله کالبدی و فضایی نظریه یکپارته در سوابق نظریه پردازان. مأخذ: نگارندگان.

موضوع نقد	میزان پرداختن به موضوع دسته اول	میزان پرداختن به موضوع دسته دوم
پیکره‌بندی کالبدی بر مبنای نظریه یکپارته	زیاد	زیاد
پیکره فضایی بر مبنای نظریه یکپارته	کم	کم

رویکردهای کلاسیک نظریه و تعمیم آن‌ها با مصادیق معاصر است. در **جدول ۴** به معرفی آن‌ها پرداخته شده است.

• کدگذاری انتخابی

مرحله کدگذاری انتخابی حاصل نتایج کدگذاری محوری بوده و کدهای محوری که جمعا پانزده کد هستند به شکلی نظام‌مند، به دو دسته پیکره کالبدی (پیکره کالبدی-سمبلیک و پیکره کالبدی-تکنیکی) و پیکره فضایی تقسیم شده‌اند. پیکره کالبدی-تکنیکی در ارتباط با فنون ساخت‌وساز بوده و پیکره کالبدی-سمبلیک به صورت نمادین دربرگیرنده کالبد بوده است. پیکره فضایی نیز در ارتباط با فضا و سازماندهی فضا است. جهت سهولت در استفاده، از کدهایی که در **جدول ۴** معرفی شده‌اند استفاده شده است.

مدل مفهومی پژوهش

به‌منظور تدوین روشی مناسب جهت خوانش معماری مبتنی بر نظریه یکپارته باید با تعمق بیشتری به مفاهیم آن مراجعه کرد. صرفا مطالعه بر روی نظریه چندان راهگشای تبیین معماری از آن منظر نبوده و باید با مراجعه به رویکردهای نظریه و بازنمایی مصادیق آن در دوره معاصر بتوان عینکی مناسب تهیه کرد تا به وسیله آن به معماری نگریست. به‌دنبال استخراج رویکردها از دیدگاه نظریه‌پردازان که در بخش مبانی نظری به تفصیل بحث شد، چارچوب نظری پژوهش برای معرفی متغیرهای پژوهش و روابط بین آن‌ها طراحی شد. چهار مؤلفه مصالح، عناصر، سازه و ساختار که جزء مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری معماری است، به‌عنوان متغیرهای مستقل این پژوهش عمل کرده‌اند. دوره معاصر معماری ایران در نقش متغیر وابسته مطرح شد و رویکردهای نظریه یکپارته نیز به‌عنوان متغیر تعدیل‌گر معرفی شدند. برای دستیابی به شناختی عمیق‌تر در دوره کنونی مدل مفهومی تأثیرگذار بر فهم مخاطب، از کالبد و فضا با مرور ادبیات پیشین و استخراج مفاهیم و تدوین مصادیق در **تصویر ۱** خلاصه شده است.

مبانی نظری

• **نظریه یکپارته: مفاهیم و رویکردها**
بر روی این نظریه معماری، نظریه‌پردازان و معماران زیادی

- خلق مصادیق عملی منطبق بر معماری معاصر با تکیه بر اصول کهن نظریه.

روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته توسط نخبگان و اساتید معماری انجام شده است. در این راستا ساختار پژوهش به سه مرحله تقسیم شده است: در مرحله اول، مفاهیم نظریه با دو نگرش بر کالبد و فضا استخراج شد و در ادامه ضمن تجمیع اشتراکات ذهنی نظریه‌پردازان، مصادیق منطبق بر رویکردهای این نظریه در معماری معاصر تبیین گردید. مرحله دوم، تعیین جامعه آماری است. در این بخش ۲۰ بنا از معماری معاصر ایران دوره بعد انقلاب براساس نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شد و در ادامه توسط مصاحبه‌ای نیمه‌ساختاریافته با خبرگان، جزئیات توصیفی و عکس‌های داخلی و خارجی و نقشه‌ها در اختیارشان قرار گرفت و قبل از اینکه اسناد و مدارک انتخابی توسط نخبگان مشاهده و توصیف شوند، محورها و ابعاد این نظریه تشریح و نهایتا ۱۰ اثر برای تبیین تعیین شدند که پنج اثر مربوط به سبک پست‌مدرن و دو اثر مربوط به سبک ساختارزدا و سه اثر به ترتیب مربوط به سبک مدرن و نئومدرن و تکنولوژیک هستند. در مرحله سوم نحوه تأثیرپذیری چهار مؤلفه به ترتیب شامل مصالح، عناصر، سازه و ساختار از رویکردهای نظریه مذکور تبیین شد. انتخاب هوشمندانه این چهار مؤلفه به دلیل تأثیر بر یکدیگر که منجر به شکل‌گیری کالبد و فضای معماری شده‌اند صورت گرفته است.

• روش تفسیر داده‌ها

تفسیر داده‌های این مقاله بر روی مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی به روش اشتراوس و کوربین^۲ انجام شده است. طبقه‌بندی کدها با نرم‌افزار مکس کیودا^۳ انجام گرفت و مراحل کدگذاری محوری و انتخابی به ترتیب در **جدول ۳** بیان شده است.

• کدگذاری محوری

کدگذاری محوری فرایند ارتباط بین مؤلفه‌های معماری و رویکردهای نظریه مذکور و حاصل ۲۶ کد باز است که حول محور موضوع اصلی پژوهش بوده و حاصل شناخت

جدول ۳. مراحل کدگذاری محوری و انتخابی. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	مراحل کدگذاری محوری
۱	شناخت رویکردهای نظریه یکپار تاش از منظر کالبدی و فضایی با تعریف ۲۶ کد باز
۲	تفکیک ویژگی‌های ماهیتی و ادراکی و رفتاری کدهای باز
۳	شناخت مؤلفه‌های تأثیرپذیر از کدهای باز
۴	تعیین نحوه پذیرش نقوش سه‌گانه ماهیت و رفتار و ادراکی حاصل از ردیف ۲ از سوی مؤلفه‌های معماری
ردیف	مراحل کدگذاری انتخابی
۱	تفکیک نتایج حاصل از ۱۵ کد محوری به کدهای انتخابی کالبدی و فضایی
۲	تفکیک کدهای انتخابی کالبدی به دو دسته کالبدی-سمبلیک و کالبدی-تکنیکی
۳	تطبیق کدهای محوری با کدهای انتخابی

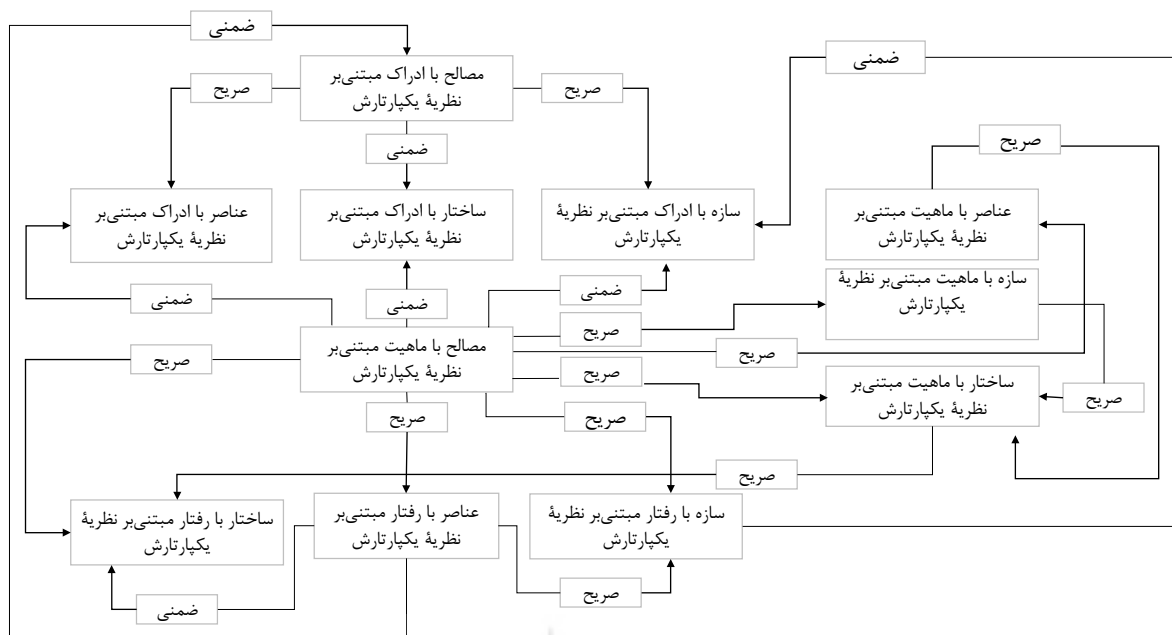
جدول ۴. معرفی کدهای محوری و انتخابی. مأخذ: نگارندگان.

کدگذاری باز (اشاره‌شده در جدول ۱۲)

کدگذاری محوری	
M/e/s/con S	مصالح سازه‌ای و غیرسازه‌ای/ عناصر/ سازه/ ساختار با ماهیت صلب و شبه‌صلب
M/e/s/con S perception	مصالح سازه‌ای و غیرسازه‌ای/ عناصر/ سازه/ ساختار با ادراک یکپار تارش
M/e/s/con S treat	مصالح سازه‌ای و غیرسازه‌ای/ عناصر/ سازه/ ساختار با رفتار یکپار تارش
کدگذاری انتخابی	
Stereotomic configuration S-con	سازماندهی فضایی مبتنی بر نظریه یکپار تاش
Body configuration sambolic B-confs	پیکره‌بندی کالبدی-سمبلیک
Body configuration technique B-conf	پیکره‌بندی کالبدی-تکنیکی

عناصر معماری بوده (González, 2017, 29) که در آن عناصر قابل تشخیص از سازه نیستند، برعکس تکتونیک که سازه خطی مجزا قابل شناسایی است (Kim, 2006, 37). پیوستگی زبان مشترک نظریه تکتونیک و یکپار تارش است، ولی این اشتراک زمینه‌ساز تفاوت‌های بارز و آشکاری برای آن‌ها شده است. پیوستگی تکتونیک به یکپار چگی سازه و تزیینات انجامیده (Vallhonrat, 1988, 129) و پیوستگی در یکپار تارش به تسلسل سازه و عناصر منجر شده است. در یکپار تارش استفاده از مصالح همگن و مشابه به خلق ساختار یکپار چه کمک کرده (Bingöl, 2017, 49) و به دنبال آن، استفاده از مصالح صلب را برای خلق سازه غیر شبکه‌ای (غیر تیر و ستونی) مؤثر دانسته‌اند (Erbaugh, 2006, 44) که به هندسه مبتنی بر اصول اقلیدسی نیاز ندارد (Algarin, 2006, 33). یکپار تارش به دنبال کاهش تدریجی ماده از یک توده بوده که به فضا رسیده است (González, 2017, 29)، در نتیجه وویدها و سلسله‌مراتب فضایی به وجود آمده

اظهار نظر کرده‌اند که مجال ذکر تمام آن‌ها نیست. بنابراین نظرات تنی چند از صاحب‌نظران را مورد بررسی قرار داده و تلاش شد چکیده مهم و کارآمدی از تفاسیر آن‌ها بیان شود. یکی از رویکردهای نظریه فوق در معماری اشاره به خلق فرم‌های یکپار چه و فشرده دارد به گونه‌ای که اجزاء قابل تشخیص از کل نبوده که این رویکرد برعکس مونتاژ عناصر و ظرافت هنری نظریه تکتونیک است. تکتونیک به صورت همزمان به لایه‌های ساختاری، فنی، اجرایی و زیبایی معماری می‌پردازد و پیوستگی لایه‌های فنی، اجرایی به همراه هنر و زیبایی منجر به وحدت و انسجام پوسته و هسته می‌شود (Liu & Lim, 2006, 267). به تعبیری دیگر در تکتونیک جدایی و انفصال سازه از عناصر معماری بوده و سازه را به صورت سازه‌های خطی، مشبک و ماتریسی تعریف نموده‌اند. طبق دیدگاه یکپار تارش، ساختمان‌سازی با اتصال و هم‌بندی عناصر که از اصول نظریه تکتونیک است حاصل نمی‌شود و یک سیستم سازه‌ای پیوسته با



تصویر ۱. مدل مفهومی چارچوب نظری پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

کالبدی و فضایی قابل تقسیم است که یکی در ارتباط با پیکره ساختمان بوده و دیگری فضا و سازماندهی فضایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مطالعات و بررسی‌ها

• تبیین نقوش مؤلفه‌ها در تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه یکپارگتاش

با بررسی اندیشه‌های نظریه‌پردازان و تفکیک رویکردهای حاصل از افکار آن‌ها، عکس‌العمل مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار در برابر رویکردهای نظریه به سه دسته ماهیت، رفتار و ادراک تقسیم شد. هر مؤلفه در یک زمان واحد می‌تواند یکی از نقوش ماهیتی، رفتاری، ادراکی و یا ترکیبی از آن‌ها را بپذیرد. مؤلفه مصالح با ماهیت یکپارگتاش، اشاره به استفاده از بتن و آجر و سنگ و مصالح صلب و شبه‌صلب دارد. نقش ماهیتی مؤلفه‌های عناصر و سازه به پیوستگی و یکپارچگی و تلفیق آن دو می‌پردازد. رفتار به دو دسته رفتار فیزیکی و رفتار فضایی تفکیک می‌شود. یکپارچگی و پیوستگی عناصر، سازه و ساختار که در نهایت منجر به تفکیک و تمایز فضایی در دو بُعد فیزیکی (ملموس) و غیرفیزیکی (غیرملموس) می‌شود. فرایند ادراک به دنبال نقش رفتار مؤلفه‌ها حاصل می‌شود. حس ایستایی و سکون در ساختار و نیز کاهش شفافیت بصری که منجر به کاهش درک شفافیت پدیداری، حذف سیالیت، تداوم و انعطاف‌پذیری فضایی می‌شود، مثال‌هایی واضح و ملموس از نقوش ادراکی هستند.

و مرزهای معین‌کننده فضای معماری از قبیل: کف، دیوار و سقف، به‌وضوح تعریف‌شده و فضا بهتر درک می‌شود، لذا فضاهای بینابین جایگاهی در این نظریه ندارند (Evans, 2000, 179). یکپارگتاش منجر به درک همزمان فضا و ماده می‌شود (Aparicio, 2000, 19).

از دیدگاهی نوین سنگ و مصالح صلب و سنگین دیگر به تنهایی پاسخگوی سیستم سازه‌ای برای سیستم ساختمانی جدید نیست، بنابراین مصالح نوینی جهت خلق سازه‌هایی با وزن کمتر و محبوبیت بیشتر از سنگ باید به کار رود. در نتیجه اجرای پشت‌بندهای حجیم و سنگین ساختمانی طبق نظریه یکپارگتاش در دوره کلاسیک کاملاً غیرممکن به نظر رسیده و ایده سازه‌های یکپارچه با به‌کارگیری مصالح شبه‌صلب، کم‌وزن از قبیل انواع فوم، فایبرگلاس و سیستم‌های مسلح با انواع فیبرهای کربنی و شیشه‌ای را مطرح کردند (González, 2017, 117). یکپارگتاش، فرمی صلب و پیوسته را معرفی می‌کند (Frampton & Rappel, 1996, 24) که تمایل به استفاده از نور جهت ایجاد کشش بصری با به‌کارگیری مصالح صلب و توده‌های متراکم و مشابه را نیز دارد (Kocaoglu, 2011, 78).

برای فهم و درک نظریه یکپارگتاش در عصر کنونی و به‌کارگیری و به‌روزرسانی اهداف و مقاصد حاصل از تفکر فوق نیازمند ساختاری هستیم که ضمن تأیید رویکردهای فوق در دوره کلاسیک، گفتمانی بر مبنای مصالح، عناصر، سازه و ساختار در دوره معاصر خلق کند. رویکردهای کهن استخراج‌شده از سامانه‌های فکری نظریه‌پردازان به دو دسته

بحث

کشیده و مخاطب را به دنبال کشف دریچه‌هایی از اندیشه‌های نهفته می‌کشد.

• تأثیر مؤلفه‌ها بر یکدیگر به واسطه تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه یکپار تاش

نظریه یکپار تاش حاصل هم‌نشینی لایه‌های متفاوتی است که زمینه‌های نقد و گفتمان درباره آثار معماری را فراهم می‌کند. رویکردهای مختلف نظریه یکپار تاش (لایه‌ها) به خلق معماری پرداخته و زمینه را برای کثرت معنایی معماری مهیا می‌کند. ارتباط ضمنی و صریح لایه‌های مختلف با یکدیگر به بازخوانی مؤلفه‌ها از منظر نظریه یکپار تاش منجر خواهد شد. مؤلفه مصالح در مواجهه با رویکردهای نظریه یکپار تاش ضمن پذیرش نقوش ماهیت، رفتار و ادراک، منجر به شکل‌گیری صریح و یا ضمنی نقوش مختلف در سایر مؤلفه‌ها می‌شود. مؤلفه عناصر و سازه با نقش ماهیت یکپار تاش، منجر به شکل‌گیری ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی می‌شود. با در نظر گرفتن تأثیر نقش رفتاری عناصر و سازه در ایجاد ادراک بر روی مؤلفه ساختار، می‌توان سلسله‌مراتب تأثیرگذاری نقوش مؤلفه‌ها را تعیین کرد. **تصویر ۲** به تفصیل، به شرح روابط و مسیر خواش معماری بر مبنای نظریه یکپار تاش پرداخته است. با توجه به حجم گسترده تحلیل‌ها، تنها تحلیل بنای نیایشگاهی صلیب مقدس با توجه به مصادیق فوق به تفصیل در متن گنجانده شده است و البته نتیجه‌گیری نهایی مربوط به ۱۰ اثر مورد مطالعه است.

تحلیل نمونه موردی

• معرفی نیایشگاه صلیب مقدس

نیایشگاه صلیب مقدس واقع در گوشه جنوب شرقی مجموعه آرامات، گویای نبوغ هنری معمار بناست. قسمت عمده این بنا با استفاده ماهرانه از بتن ساخته شده است. فضای داخلی نیایشگاه هشت‌ضلعی کوچکی با سقف گنبدی است و پرتوهای باریک نور از روزنه‌های بیرونی سازه می‌تابند و جلوه‌ای منحصر به فرد در فضای تاریک داخلی ایجاد می‌کنند. معمار بنا در عین حال که به نقشه‌های متقارن و مرکزی معماری گنبدی در کلیساهای ارمنی قرون وسطایی وفادار بود، فرم بدیعی را ایجاد کرده که همزمان باستانی و آوانگارد است و به‌عنوان قدرتمندترین نماد استقامت هویت ارمنی باستانی و معاصر است (**تصویر ۳**).

• واکاوی کلیسای صلیب مقدس از منظر نظریه یکپار تاش

برای تحلیل بنای مذکور از دیدگاه نظریه فوق مراحل زیر به ترتیب انجام گرفته است:

۱. در ابتدا مؤلفه مصالح، عناصر، سازه و ساختار در این بنا به تفکیک شناسایی شده و در ادامه نحوه تأثیرپذیری مؤلفه مصالح از مصادیق نظریه یکپار تاش (پنداره‌ها) که

پس از معرفی و بیان متغیرهای پژوهش، در این مرحله به شرح یافته‌ها و نتایج حاصل از مطالعات نظری و میدانی پرداخته شده است. از آنجایی که آثار معماری ایران چه در دوره معاصر و چه قبل از آن از منظر ذکر شده تبیین نشده‌اند و یا نگاه‌ها صرفاً کلی بوده و پژوهش جامعی صورت نگرفته است، در نتیجه نمی‌توانند یک ابزار ساختارمند با جزئیات ارائه دهند. لذا ضرورت این پژوهش و اهمیت به‌انجام‌رساندن آن بر روی آثار معماری معاصر دوره بعد از انقلاب که ملموس‌تر و در دسترس‌تر نسبت به دوره‌های پیشین بوده، کاملاً محرز است. در این راستا براساس جمع‌بندی مطالعات محققان معماری تعداد ۲۰ بنا مربوط به چهار دهه بعد از انقلاب از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته انتخاب و سپس ۱۰ بنا جهت خوانش نهایی برگزیده شدند. برای تبیین رویکردهای نظریه مذکور در معماری ایران در دوره بعد از انقلاب، در **جدول ۵** ابتدا به معرفی و ارائه شرح مختصری از ویژگی بناهای منتخب پرداخته شده است.

• خوانش مبتنی بر نظریه یکپار تاش بناهای منتخب

برای واکاوی معماری با استناد به رویکردهای این نظریه، ابتدا مصادیق معاصر برگرفته از سامانه‌های فکری نظریه‌پردازان از **جدول ۶** تلخیص و نقوش مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار در **جدول ۷** معین شده است. سازه یکپار تاش صرفاً به منظور تحمل نیروهای استاتیکی نیست و معماران وضعیت، خواسته‌ها، نیازمندی‌ها، محدودیت‌ها و اصول طراحی را به‌منزله نیروهای غیر استاتیکی معرفی می‌کنند که توسط سازه‌هایی غیرخطی فرم را شکل می‌دهند. فرایند طراحی نتیجه گفتمان در روابط مابین نیروهای مذکور در یک سیستم است و ماحصل روابط بین آن‌ها پیکره کالبدی و فضایی را تحت تأثیر قرار داده و به خلق کالبد و فضاهای نهاده بر نظریه مذکور منجر می‌شود. این تنوع در ماهیت سازه با یک نگرش شالوده‌شکن و با ایجاد تغییرات بنیادین همراه بوده است. فضای معماری با کیفیت نور و سایه که به‌منزله مصالح با ماهیت متافیزیکی معرفی می‌شوند نیز شکل ادراکی می‌گیرد. ماهیت سنگینی و صلبیت مصالح، ساختار را منجر به ادراک سکون کرده و کاهش شفافیت واضح و پدیداری به خلق سلسله‌مراتب و تعیین محدوده‌ها منجر می‌شود. بنابراین نحوه برخورد مؤلفه‌ها در رویارویی با نظریه یکپار تاش شکل متفاوتی به خود گرفته و پنداره‌های معاصر جایگزین مصادیق کلاسیک شده است. در نتیجه رویکردهای کهن در قالب تفاسیر جدید جایگزین شده و مدام معماری را به خوانش‌های مجدد فرا می‌خواند. هر تفسیری از تطبیق الگوهای کلاسیک نظریه یکپار تاش با مفاهیم معاصر بوده و ضمن دارا بودن کلیه ارزش‌های کهن، مفاهیم عمیق‌تر و نهفته‌ای را بازتولید می‌کند. تفاسیر معاصر با سیالیت معنا، قطعیت و محدودیت رویکردهای کلاسیک را هم به چالش

جدول ۵. معرفی بناهای موردتحلیل پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

ردیف	نام بنا	شیوه، گرایش‌ها و رویکردها	گرایش فرمی	دورهٔ احداث
۱	کتابخانهٔ مرکزی اصفهان	ارزش‌های پایدار معماری ایران، مفاهیم مشترک معماری سنتی	پست‌مدرن	دههٔ ۷۰
۲	نظام مهندسی قزوین	ارزش‌های پایدار معماری ایران، فرم‌های اکسپرسیونیستی، یادمانی، تندیس‌گرا، مفاهیم مشترک معماری سنتی	پست‌مدرن	دههٔ ۸۰
۳	مرکز ورزشی رفسنجان (بانی مسعود، ۱۳۹۱، ۴۲۱)	ترکیب معماری سنتی و امروزی، ارزش‌های استعاری، تجریدی، حجم‌های خالص (شایان و معمار دزفولی، ۱۳۹۳، ۷)	پست‌مدرن	دههٔ ۸۰
۴	مرکز اداری ترمه	ترکیب معماری سنتی و امروزی، ارزش‌های استعاری، تجریدی، حجم‌های خالص	پست‌مدرن	دههٔ ۹۰
۵	مرکز فرهنگی رونگ	ارزش‌های پایدار معماری ایران، فرم‌های اکسپرسیونیستی، یادمانی، تندیس‌گرا، مفاهیم مشترک معماری سنتی	پست‌مدرن	دههٔ ۹۰
۶	مسجد ولیعصر	ساختارزدا (نقره‌کار، ۱۳۹۳، ۲۳)	ساختارزدا	دههٔ ۸۰
۷	کتابخانهٔ دانشگاه سمنان	ساختارزدا	ساختارزدا	دههٔ ۹۰
۸	نیایشگاه صلیب مقدس	مدرن، شکل‌آفرینی تجریدی	مدرن	دههٔ ۹۰
۹	تالار مرکزی کرمانشاه (بانی مسعود، ۱۳۹۱، ۴۰۹)	ارزش‌های پایدار معماری ایران، فرم‌های اکسپرسیونیستی، یادمانی، تندیس‌گرا، مفاهیم مشترک معماری سنتی (شایان و معمار دزفولی، ۱۳۹۳، ۷)	نئومدرن	دههٔ ۸۰
۱۰	پردیس سینمایی ملت (بانی مسعود، ۱۳۹۱، ۴۷۱)	ساختارگرایی، شکل‌آفرینی تجریدی (شایان و معمار دزفولی، ۱۳۹۳، ۸)	تکنولوژیک	دههٔ ۸۰

جدول ۶. معرفی مصادیق کیفی و کلیدواژه‌های تحلیل بر مبنای پنداره‌های کهن رویکردهای نظریهٔ یکپار تاش. مأخذ: نگارندگان.

پنداره‌های کهن نظریهٔ یکپار تاش	
مصالح	استفاده از مصالح صلب از قبیل سنگ و آجر و خشت
عناصر	پیوستگی عناصر معماری و سازه
سازه	سازهٔ غیرمحوری
ساختار	ساختارهای فشرده، متراکم و پیوسته

۴. پنداره‌های حاصل از مرحلهٔ ۳ بر روی مؤلفه‌های عناصر، سازه و ساختار در قالب کدهای محوری، در نقشی دیگر تأثیر خود را بر کالبد به صورت پیکرهٔ نمادین/ تکنیکی و پیکرهٔ فضایی با کدهای انتخابی اعمال می‌کنند.

۵. تأثیرگذاری مؤلفه‌های عناصر و سازه بر مؤلفهٔ ساختار به لحاظ نقوش ماهیت، رفتار، ادراک و نوع تأثیرگذاری صریح/ ضمنی با کدهای محوری معین شدند.

۶. پنداره‌های حاصل از مرحلهٔ ۵ بر روی مؤلفهٔ ساختار در قالب کدهای محوری، در نقشی دیگر تأثیر خود را بر کالبد

تعیین‌کنندهٔ نقوش ماهیت، ادراک و رفتار مصالح به‌کاررفته در بنا بودند با کدهای محوری معین شدند.

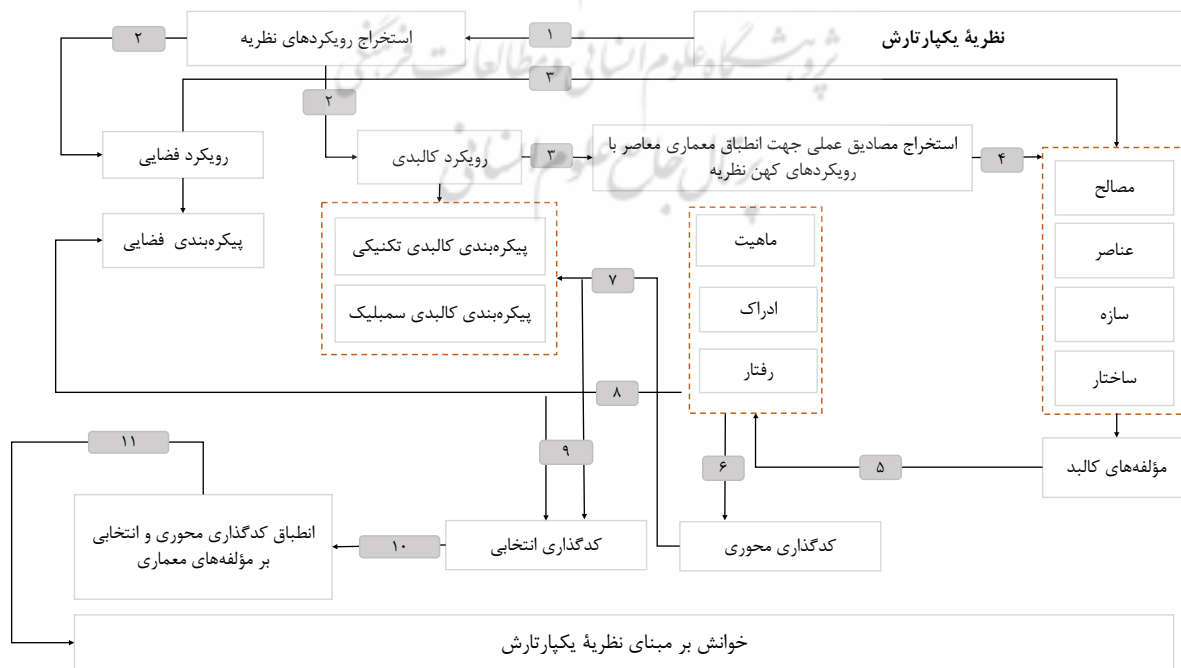
۲. پنداره‌های حاصل از مرحلهٔ ۱ بر روی مؤلفهٔ مصالح در قالب کدهای محوری، در نقشی دیگر تأثیر خود را بر کالبد به صورت نمادین/ تکنیکی و پیکرهٔ فضایی با کدهای انتخابی اعمال می‌کنند.

۳. تأثیرگذاری مؤلفهٔ مصالح بر مؤلفهٔ عناصر، سازه و ساختار به لحاظ نقوش ماهیت، رفتار، ادراک و نوع تأثیرگذاری صریح/ ضمنی در قالب پنداره‌هایی با کدهای محوری معین شدند.

جدول ۷. معرفی مصادیق کیفی و کلیدواژه‌های تحلیل بر مبنای مصادیق معاصر منطبق بر پنداره‌های کهن رویکردهای نظریه یکپار تاش. مأخذ: نگارندگان.

نقش	مصادیق معاصر منطبق بر پنداره‌های کهن نظریه یکپار تاش
ماهیت و رفتار و ادراک	مصالح بافت مصالح (ادراک به‌واسطه حس بصری و لامسه)، رنگ، نور، سایه و مصالح شبه توده‌ای کاهش شفافیت واضح حاصل از مصالح شیشه‌ای
ماهیت و رفتار	عناصر ضروریات عملکردی فناوری ساخت
ماهیت و رفتار	سازه فناوری ساخت، حل همزمان مفاهیم فرمی و ضروریات عملکردی و فضایی - نقش چندجانبه سازه (سازه به‌منزله دربرگیرنده فضای معماری و نور)
ماهیت و رفتار	ساختار تعاادل حاصل از تداوم دینامیکی رسیدن از ساختار به فضا ادراک سکون، تجرید (هندسه، مرکزگرایی، سلسله‌مراتب، تقارن و تناسب متعارف) و پایداری ساختار محدودیت‌ها و نیازها و خواسته‌ها و اصول طراحی کانسپت‌های طراحی از قبیل مکث و اعمال تغییر در حرکت مرکزگرایی و سازماندهی متمرکز و درونگرایی و ایجاد مرکزی برای تجمع انرژی‌های بصری ایجاد سلسله‌مراتب فضایی و ارتفاعی و سکانس‌های متعدد فضایی کاهش هم‌پیوندی و انعطاف‌پذیری فضایی و شفافیت پدیداری فضا
رفتار	
رفتار	
رفتار و ادراک	
رفتار	
رفتار و ادراک	
رفتار و ادراک	
رفتار و ادراک	
رفتار	

شکل ۲: رویکرد پذیرنده مؤلفه‌ها از پنداره‌های معاصر نظریه



تصویر ۲. روابط و مسیر خواش معماری بر مبنای نظریه یکپار تاش. مأخذ: نگارندگان.

یافته‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش به تفسیر نتایج نهایی خوانش معماری بناهای منتخب دوره پس از انقلاب ایران با هدف تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه یکپارتاش پرداخته شده است. نتایج نشانگر تأثیرپذیری نسبی بناها از رویکردهای نظریه فوق است. پیام‌های نظریه یکپارتاش به صورت ماهیتی و رفتاری و ادراکی از سوی مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار قابل دریافت بوده که به صورت ناخودآگاه، مولد کالبد و فضای مبتنی بر یکپارتاش شده که از ابعاد پنهان و غیرقابل اجتناب در فرایند طراحی معماری است. با تطبیق اندیشه‌های نظریه پردازان در حوزه یکپارتاش بر روی آثار منتخب (صرف نظر از دوره ساخت که طبق نتایج حاصله قابل تفسیر و قیاس و استنتاج نیست) می‌توان دریافت که با در نظر گرفتن نوع سبک معماری، میزان تأثیرپذیری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار از رویکردهای مختلف نظریه به شرح ذیل قابل تفسیر است:

۱. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در تصویر ۴ نشانگر این است که: در بناهای سبک پست‌مدرن، مؤلفه مصالح بیشترین میزان تأثیر را در نقش رفتار بر پیکره کالبدی به صورت تکنیکی و نیز در نقش ادراک بیشترین میزان تأثیرگذاری مؤلفه مصالح بر روی مؤلفه‌های عناصر، سازه و ساختار به صورت صریح است.

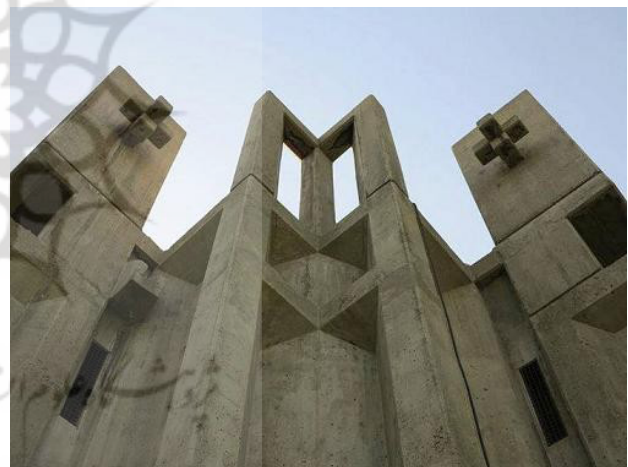
۲. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در تصویر ۵ نشانگر این است که: در بناهای سبک ساختارزدا، مؤلفه سازه بیشترین میزان تأثیر را در نقش رفتار بر پیکره کالبدی و فضایی داشته است.

۳. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در تصویر ۶ نشانگر این است که: در بنای سبک مدرن، مؤلفه ساختار بیشترین میزان تأثیر را در نقش رفتار بر پیکره کالبدی به صورت تکنیکی داشته است.

۴. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در تصویر ۷ نشانگر این است که در بنای سبک نئومدرن، مؤلفه ساختار بیشترین میزان تأثیر را در نقش رفتار بر پیکره کالبدی به صورت تکنیکی داشته است.

۵. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در تصویر ۸ نشانگر این است که: در بنای سبک تکنولوژیک، مؤلفه سازه و ساختار به ترتیب بیشترین میزان تأثیر را در نقش ماهیت و ادراک بر پیکره کالبدی به صورت تکنیکی و سمبلیک داشته است.

۶. نتایج حاصل از نقوش ماهیت و رفتار و ادراک نظریه یکپارتاش در کلیه تصاویر ۴-۸ نشانگر این است که پیکره فضایی کمترین میزان تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه یکپارتاش را توسط کلیه مؤلفه‌ها داشته است و مؤلفه مصالح به لحاظ ماهیتی و رفتاری و ادراکی در هیچ کدام از سبک‌های معین شده



تصویر ۳. نیایشگاه صلیب مقدس. مأخذ: www.kojaro.com.

به صورت پیکره نمادین/ تکنیکی و پیکره فضایی با کدهای انتخابی اعمال می‌کنند.

مراحل شش‌گانه فوق در جداول ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ به صورت مشروح و عملی بر روی بنای نیایشگاه صلیب مقدس به انجام رسیده است.

میزان تأثیرپذیری مؤلفه‌ها از رویکردهای نظریه یکپارتاش در قالب کدهای محوری (ماهیت/ رفتار/ ادراک) که در نهایت منجر به تأثیر بر کالبد به صورت نمادین/ تکنیکی و پیکره فضایی شده است بر روی ۱۰ اثر منتخب معرفی شده در جدول ۵ که به سه گروه بناهای سبک پست‌مدرن و ساختارزدا و سایر دسته‌بندی شده‌اند، در تصاویر ۴-۸ ارائه شده است.

جدول ۸. تحلیل مؤلفه مصالح بر مبنای رویکردهای نظریه یکپار تاش. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه	ردیف	پنداره طبق کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
مصالح	۱	ایجاد حس سنگینی و گرانی به سوی زمین توسط مصالح بتنی (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۱ مؤلفه ساختار)	m - S perception	BConfiguration-s
	۲	استفاده از تکنیک بتن پروتال بدون روکش در ساختار و آشکارسازی ماهیت زبری آن (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۱۵ و ۲۳ مؤلفه ساختار)	m - S treat	BConfiguration-t
	۳	انتقال حس یکنواختی توسط رنگ بتن در نما به مخاطب (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۳ و ۱۷ مؤلفه ساختار)	m- S perception	BConfiguration-s
	۴	ساخت و ساز یکپارچه با مصالح صلب و سنگین و همگن از بتن (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۳ و ۶ مؤلفه عناصر و ردیف ۲ و ۱۰ ساختار)	ms&e- S	BConfiguration-t

جدول ۹. تحلیل مؤلفه عناصر بر مبنای رویکردهای نظریه یکپار تاش. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه	ردیف	پنداره طبق کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
عناصر	۱	عناصر کالبدی دربرگیرنده و تعیین کننده حجم نور ورودی (منجر به شکل گیری ضمنی ردیف ۱۷ و ۱۹ و ۱۱ مؤلفه ساختار)	e - S treat	BConfiguration-t
	۲	تاکید بر خلق فضا و آفرینش محدوده های معین از طریق عناصر (منجر به شکل گیری ضمنی ردیف ۲ مؤلفه سازه و ردیف ۴ و ۱۴ مؤلفه ساختار)	e - S treat	SConfiguration
	۳	خلق عناصر سخت و غیرقابل کشش مثل دیوار بتنی (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۲۲ مؤلفه ساختار)	e - S treat	BConfiguration-t
	۴	تکرار عناصر مجرد به صورت یکپارچه مربع و مستطیل و ایجاد تعادل (منجر به شکل گیری ضمنی ردیف ۲۱ مؤلفه ساختار)	e - S treat	BConfiguration-s
	۵	پیوستگی عناصر معماری و سازه (منجر به شکل گیری صریح ردیف ۱ و ۳ مؤلفه سازه و ۱۳ مؤلفه ساختار و ضمنی ردیف ۵ و ۹ مؤلفه ساختار)	e - S treat	BConfiguration-t
	۶	ادراک حس سنگینی و گرانی به سوی زمین توسط عناصر (منجر به شکل گیری ضمنی ردیف ۷ و ۲۰ مؤلفه ساختار)	e - S perception	BConfiguration-s

نتیجه گیری

این پژوهش به مشارکت مؤثر چهار مؤلفه معماری مصالح و عناصر و سازه و ساختار در تأثیرپذیری از رویکردهای نظریه یکپار تاش دست یافته و با ساختارمند کردن نحوه

تأثیری بر پیکره فضایی نداشته است، در مجموع مؤلفه مصالح بر ویژگی سمبلیک کالبد تأثیر بیشتری نسبت به ویژگی تکنیکی کالبد داشته است و به دنبال آن مؤلفه عناصر تأثیر حداقل بر پیکره فضایی داشته است.

جدول ۱۰. تحلیل مؤلفه سازه بر مبنای رویکردهای نظریه یکپارتاب. مأخذ: نگارندگان.

مؤلفه	ردیف	پنداره طبق کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
۳/۵	۱	پیوستگی سازه و عناصر معماری (منجر به شکل‌گیری ضمنی ردیف ۱۲ مؤلفه ساختار)	s - S treat	BConfiguration-t
	۲	عملکرد دوگانه سازه به‌منزله عنصر سازه‌ای و شکل‌دهنده فضای معماری (منجر به شکل‌گیری ضمنی ردیف ۱۸ مؤلفه ساختار)	s - S treat	SConfiguration
	۳	سازه غیرشیکه‌ای ترکیبی از عناصر قائم و دیوارها (منجر به شکل‌گیری صریح ردیف ۱۶ مؤلفه ساختار)	s - S	BConfiguration-t
	۴	سازه تحمل‌کننده نیروهای غیرسازه‌ای از قبیل اصول طراحی، نیازها، کیفیت و خواسته‌های طرح است که منجر به پایداری غیرسازه‌ای شده است (منجر به شکل‌گیری ضمنی ردیف ۶ و ۸ و ۲۴ مؤلفه ساختار)	s - S treat	SConfiguration

مواجهه با رویکردهای نظریه نهاده بر یکپارتابش نتیجه بر آن شد که سیر تکاملی نظریه به‌مثابه جریانی در فرازونشیب بوده و رابطه انسان و فضای معماری به‌واسطه مؤلفه‌های معماری از دیدگاه‌های مختلف این نظریه قابل تأمل است. دیالکتیک بین مؤلفه‌های معماری و نظریه فوق بیانگر این است که مؤلفه‌ها با سه نقش ماهیت، رفتار و ادراک به‌واسطه مصادیق ارائه‌شده در متن پژوهش قابلیت تبدیل به الگوهای معماری را دارا می‌باشد. در پاسخ به سؤال سوم پژوهش می‌توان به تأثیرگذاری مستمر و اجتناب‌ناپذیر رویکردهای نظریه بر مؤلفه‌ها و در ادامه بر کالبد و فضا اشاره کرد، در مجموع صرف‌نظر از نوع کاربری و سبک معماری، نقش رفتار دربرگیرنده حجم وسیعی از رویکردهای نظریه فوق‌الذکر بوده و همبستگی نقوش ماهیتی، ادراکی و مؤلفه‌ها به‌صورت بالقوه با یکدیگر نیز حائز اهمیت است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکپارتابش جایگزین واژه لاتین استرئوتومیک (Stereotomic) است که طبق نظر اساتید و زبان‌شناسان حوزه معماری این جایگزینی صورت گرفته است.
۲. Strauss and Corbin
۳. Maxqda

فهرست منابع

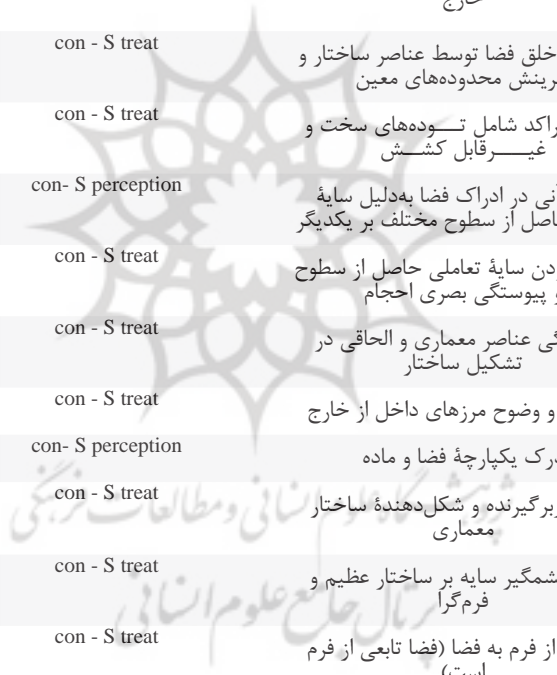
- اصغرزاده، سعید. (۱۳۹۳). جستار در شکل نظریه‌های معماری. صفه، ۲۴(۳)، ۵-۱۶.
- بانی مسعود، امیر. (۱۳۹۱). معماری معاصر ایران. تهران: نشر هنر معماری قرن.
- دباغ، امیرمسعود و مختاباد امرئی، سیدمصطفی. (۱۳۹۰). تأویل معماری پسامدرن از منظر نشانه‌شناسی. هویت شهر، ۵(۹)، ۷۲-۵۹.
- شایان، حمیدرضا و معمار دزفولی، سجاد. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی

تبیین و واکاوی نظریه، پاسخگوی خلاء پژوهش‌های پیشین در زمینه مذکور است. دستاوردهای پژوهش از این لحاظ حائز اهمیت است که به‌منزله نگرشی جدید به همراه نوآوری برای خوانش معماری با قابلیت درگیرکردن مؤلفه‌های معماری با رویکردهای نظریه‌های مذکور همراه بوده است. در فرایند طراحی معماری نیز، به‌منزله رویکردی مبتنی بر این نگرش مطرح شده و شکاف حاصل از عدم تمرکز بر این مقوله را در معماری از دو منظر پیکره کالبدی و فضایی نیز پوشش داده است. ضمناً با دستیابی به الگویی واحد جهت تبیین و واکاوی، آن را به معماری دوره‌های متعدد می‌توان تسری بخشید و در این اثنا به تأثیر مستقیم سبک معماری و کم‌اثر بودن دوره ساخت در تأثیرپذیری کالبد و فضای معماری از نقوش سه‌گانه مؤلفه‌ها می‌توان اذعان نمود. در پاسخ به سؤال اول پژوهش، چارچوب مفهومی بیانگر دیدگاه این پژوهش به مفاهیم یکپارتابش و معماری است. معماری شامل مؤلفه‌های آشکاری است که با مطالعه آن‌ها می‌توان به رابطه عمیق و پیوند ضمنی و صریح آن‌ها با مفاهیم ذکرشده دست یافت. این مؤلفه‌ها شامل «مصالح، عناصر، سازه و ساختار» است که در مرحله اول هر مؤلفه به تفکیک به لحاظ ماهیت و رفتار و ادراک مبتنی بر نظریه یکپارتابش موردبررسی قرار گرفت. در مرحله دوم تأثیرگذاری مؤلفه‌ها به لحاظ ماهیت بر ادراک و رفتار سایر مؤلفه‌ها به‌صورت صریح یا ضمنی تبیین شد. در مرحله سوم بر روی تأثیرگذاری رفتار مؤلفه‌ها بر رفتار و ادراک یکدیگر به‌صورت صریح یا ضمنی پرداخته شده است. در پاسخ به سؤال دوم پژوهش در خصوص عکس‌العمل مؤلفه‌های معماری در

جدول ۱۱. تحلیل مؤلفه ساختار بر مبنای رویکردهای نظریه یکپارچه‌تاش. مأخذ: نگارندگان.

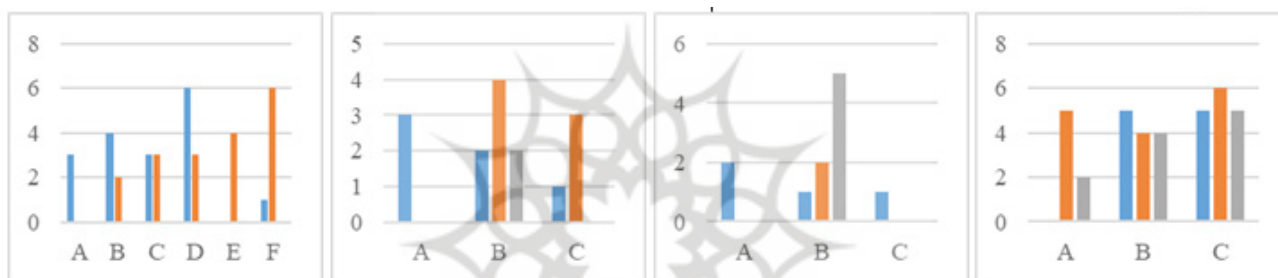
مؤلفه	ردیف	پنداره طبق کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
	۱	ساختار سنگین بصری حاصل ترکیب عناصر و توده‌های سنگین	con - S treat	BConfiguration-t
	۲	ترکیب منسجم عناصر جهت رسیدن به ساختار یکپارچه	con - S treat	BConfiguration-t
	۳	ادراک یکپارچگی فضا از طریق جانمایی منسجم عناصر ساختار (پیوستگی فشرده)	con - S perception	SConfiguration
	۴	القای حس دژی درونگرا به دلیل نبود شفافیت بصری در نما	con - S perception	BConfiguration-t
	۵	ساختار مانند یک تندیس یا عمارتی تراش داده شده	con - S perception	BConfiguration-s
	۶	مرکزگرایی در طرح کلی ساختار	con - S perception	SConfiguration
	۷	گرایش به سکون در فضای داخلی	con - S perception	SConfiguration
	۸	محدودیت در پیوندهای بصری داخل و خارج	con - S treat	BConfiguration-t
	۹	تأکید بر خلق فضا توسط عناصر ساختار و آفرینش محدوده‌های معین	con - S treat	SConfiguration
	۱۰	ساختار راكد شامل توده‌های سخت و غیرقابل کشش	con - S treat	BConfiguration-t
	۱۱	تغییر آبی در ادراک فضا به دلیل سایه تعاملی حاصل از سطوح مختلف بر یکدیگر	con - S perception	BConfiguration-t
	۱۲	کشسان بودن سایه تعاملی حاصل از سطوح و پیوستگی بصری احجام	con - S treat	BConfiguration-t
	۱۳	پیوستگی عناصر معماری و الحاقی در تشکیل ساختار	con - S treat	BConfiguration-t
	۱۴	تفکیک و وضوح مرزهای داخل از خارج	con - S treat	BConfiguration-t
	۱۵	درک یکپارچه فضا و ماده	con - S perception	SConfiguration
	۱۶	سازه دربرگیرنده و شکل دهنده ساختار معماری	con - S treat	SConfiguration
	۱۷	تأثیر چشمگیر سایه بر ساختار عظیم و فرم‌گرا	con - S treat	BConfiguration-s
	۱۸	رسیدن از فرم به فضا (فضا تابعی از فرم است)	con - S treat	SConfiguration
	۱۹	تعامل نور و سایه تداعی کننده تمرکز و سکوت	con - S perception	BConfiguration-t
	۲۰	القای حس ایستایی و سکون به دلیل تشابهات تکرار شونده در ساختار	con - S perception	BConfiguration-s
	۲۱	ساختار فرمال صلب و منتزاع از احجام مجرد و اقلیدسی	con - S treat	BConfiguration-s
	۲۲	ادراک پیوستگی فضایی علی‌رغم تعدد عناصر	Space- S perception	BConfiguration-t
	۲۳	ادراک فضای داخلی بی‌واسطه از طریق حواس بصری و لامسه	con - S perception	SConfiguration
	۲۴	رویکرد یکپارچه‌تاش با فرایند طراحی بر خلاف فرمول بندی سازه‌ای	con - S	BConfiguration-s

ساختار



جدول ۱۲. راهنمای کدها و رنگ تصاویر ۴ تا ۸. مأخذ: نگارندگان.

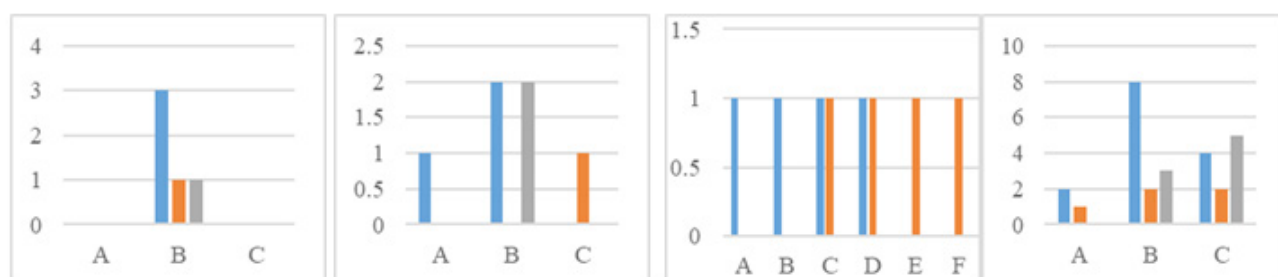
مصالح غیرسازه‌ای با ادراک یکپار تار ش	مصالح سازه‌ای با ادراک یکپار تار ش	مصالح غیرسازه‌ای با رفتار یکپار تار ش	مصالح سازه‌ای با رفتار یکپار تار ش	مصالح غیرسازه‌ای با ماهیت یکپار تار ش	مصالح سازه‌ای با ماهیت یکپار تار ش
F	E	D	C	B	A
پیکره‌بندی کالبدی تکنیکی	پیکره‌بندی کالبدی سمبلیک	پیکره‌بندی فضایی	عناصر با ادراک یکپار تار ش	عناصر با رفتار یکپار تار ش	عناصر با ماهیت یکپار تار ش
			C	B	A
			سازه با ادراک یکپار تار ش	سازه با رفتار یکپار تار ش	سازه با ماهیت یکپار تار ش
			C	B	A
			ساختار با ادراک یکپار تار ش	ساختار با رفتار یکپار تار ش	ساختار با ماهیت یکپار تار ش
			C	B	A



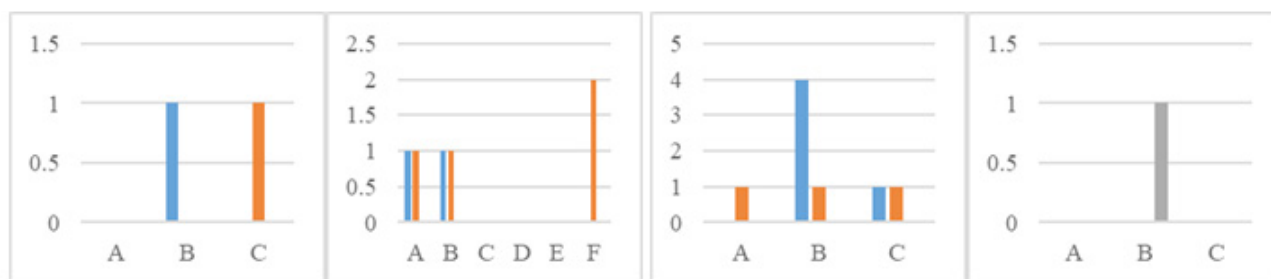
تصویر ۴. به ترتیب از چپ به راست: میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی بر کالبد و پیکره فضایی آثار منتخب به سبک پست‌مدرن. مأخذ: نگارندگان.



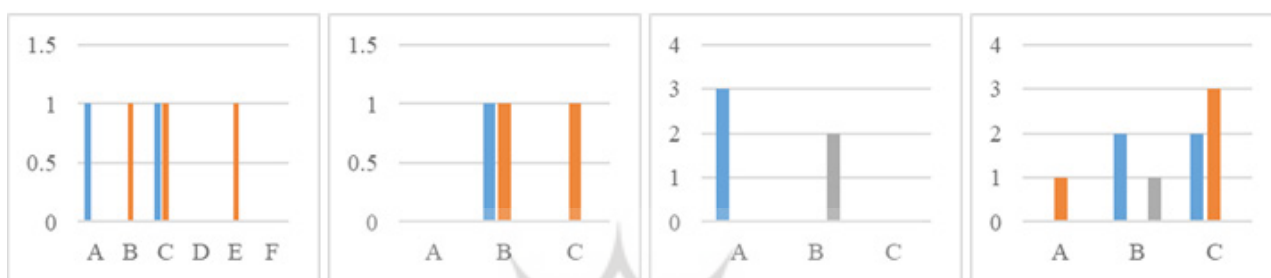
تصویر ۵. به ترتیب از چپ به راست: میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی بر کالبد و پیکره فضایی آثار منتخب به سبک ساختارزدا. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۶. به ترتیب از چپ به راست: میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی بر کالبد و پیکره فضایی آثار معماری مدرن. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۷. به ترتیب از چپ به راست: میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی بر کالبد و پیکره فضایی آثار معماری نومردن. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۸. به ترتیب از چپ به راست: میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های مصالح، عناصر، سازه و ساختار با نقوش ماهیتی و رفتاری و ادراکی بر کالبد و فضای آثار معماری تکنولوژیک. مأخذ: نگارندگان.

Century Architecture. Cambridge: MIT.

- Frampton, K. & Rappel, A. L. (1996). *The Case for the Tectonic*. In K.Nesbitt (ed.), *Theorizing a New Agenda for Architecture: an Anthology of Architectural Theory*. New York: Princeton Architectural Press.
- González, J.J.C. (2017). *Stereotomic Models in Architecture* (UnPublished Ph.D. Thesis in Architecture). School of architecture, ETH, Zurich, Switzerland.
- González, J.J.C. & D'Acunt, P. (2016). Stereotomic Models In Architecture: A Generative Design Method to Integrate Spatial and Structural Parameters Through the Application of Subtractive Operations. *CAADence in Architecture*, 34, 177 – 183.
- Kim, R. (2006). *The art of building of Mies van der rohe* (Published Ph.D. Thesis in Architecture). Georgia Institute of Technology, Georgia, USA.
- Kocaoglu, N. (2011). *Semperian approach to artificial light as a building material* (Unpublished M.Sc. Thesis in Architecture). Scool of Natural and Applied Sciences, Middle East Technical University, Ankara, Turkey.
- Liu, Y.-T. & Lim, C.-K. (2006). New tectonics: a preliminary framework involving classic and digital thinking. *Design Studie*, 27(3), 267-268.
- Menges, A. (2012). Material Resourcefulness: Activating Material Information in Computational Design. *Architectural Design*, 82(2), 34-43.

رویکردهای معماری معاصر ایران (بازشناسی نظریه در آثار سه نسل از معماران). نقش جهان، ۴(۲)، ۷-۸.

• نقره‌کار، عبدالحمید. (۱۳۹۳). ارزیابی و نقد طرح ساختمان جدید مسجد ولیعصر در مجاورت تئاتر شهر. پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱(۲)، ۲۳-۳۹.

- Algarin, M. (2006). *Arquitecturas excavadas*. Barcelona: Fundación Caja de.
- Aparicio, J. & María, J. (2000). *El Muro*. Madrid: Klickowski.
- Bingöl, E. (2017). *Site az a Generative Force to Architectural Theory* (Unpublished Ph.D. Thesis in Architecture). Engineering and Sciences of İzmir Institute of Technology, Izmir, Turkey.
- Cacciatore, F. (2011). *The wall as living place*. Italy: LetteraVentidue.
- Castellanos, R. (Eds.). (2012). *Plan Poché*. Spain: Fundación Caja de Arquitectos.
- Deplazes, A. (2005). *Constructing architecture materials processes structures*. Boston: Zurich.
- Erbaugh, A. (2006). *The Interaction of Poiesis and Tekne in Tectonics* (Unpublished M.Sc. Thesis in Architecture). Cincinnati University, Cincinnati, USA.
- Evans, R. (2000). *The Projective Cast: Architecture and its Three Geometries*. Cambridge: MIT.
- Frampton, K. (Eds.). (1995). *Studies in Tectonic Culture: The Poetics of Construction in Nineteenth and Twentieth*

- Narsey, S. (2013). *Expressive space* (Unpublished M.Sc. Thesis in Architecture). School of Architecture, Unitec Institute of Technology, Auckland: New Zealand.
- Vallhonrat, C. (1988). Tectonics Considered. Between the presence and the absence of artifice. *Perspecta*, 24(1), 123-135.
- Viollet-le-Duc, E. (Eds.). (1990). *The Architectural Theory of Viollet-le-Duc: readings and commentary*. Cambridge: MIT.
- Zecchin, L. (2012). *Architecture of/in the Marginal Spaces* (Published M.Sc. Thesis in Architecture). Department of Civil and Environmental Engineering, Trento, Italy.



COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:
 هاشمی، آمنه؛ اخلاصی، احمد و دولتی، محسن. (۱۴۰۱). واکاوی نظریه نهاده شده بر یکپارتاراش: به سوی چارچوبی برای خوانش معماری (دوره مورد مطالعه: معماری پس از انقلاب). *باغ نظر*، ۱۹(۱۱۳)، ۶۳-۷۶.



DOI: 10.22034/BAGH.2022.315301.5044

URL: http://www.bagh-sj.com/article_153672.html